

## بزرگ‌ترین بریان و سب خاموش

## غذای کلتو پاترا، لویی چهاردهم و ماری آنطوانت و استالین

### برای تازه به دوران رسیده‌های تهران



خسرو معتضد

روزنامه‌نگار ومورث

ماهی و بلدرچین و طاووس و خاویار تناول می کرد و صرف هر ناهار سه ساعت طول می کشید. آنقدر پر خوری می کرد که ناچار به استفاده از انیما یا تنقیه می شد و گویند در طول عمرش ۱۷ هزار بار تنقیه کرد. سفره ماری آنطوانت هم بسیار رنگین بود و هر نوع چرند و پرند و خزنده‌ای در مستعمرات فرانسه پیدا می شد سر میز او می آوردند. استالین که در جوانی محرومیت و گرسنگی فراوان و رنج تبعید به سبیری را تحمل کرده بود، بسیار پر خور بود و هم‌راهان قوام‌السلطنه که در سال ۱۳۲۴ همراه نخست‌وزیر ایران به مسکو رفته بودند تا قوام موضوع آذربایجان و کردستان اشغال شده و از دست رفته را حل کند، در خاطرات خود نوشته‌اند که ۱۲۳ غذای متنوع سر سر میز شام آماده شده بود و آنقدر مارشال‌ها و وزرا ل‌های روسی و رجال و رهبران حزب می خوردند که حالشان به هم می خورد و به دستشویی‌ها رفته دست داخل دهان برده استفرغ می کردند و دوباره بر می گشتند.

در دربار پهلوی در دهه‌های ۴۰ به بعد هم هر روز یک هواپیمای بزرگ هما که به پارس سفر می کرد، در مراجعه انواع گوشت گوساله و گاو فرانسوی، کنتل آماده گوسفند، ۱۰۰ نوع مخلفات و چاشنی‌ها و حتی پبسی و کوک تولید فرانسه و آب گوجه‌فرنگی و انواع تومات خرید و برای مصرف روزانه دربار می آوردند. در روزنامه جوان که همیشه اخبار یک و تازه دار، خواندم گوشت ناز پرورده گاو خارجی کیلویی یک میلیون تومان آورده‌اند. این گاوها از ژن خاصی بوده، آنها را با موسیقی پرورش می دهند، حمام و ماساژشان می دهند که بزرگ مفت‌خوران انگل رانت‌خوار گوشت کنند و به ریش ملان ایران بختند. من یقین دارم کسانی که جرئت می کنند این گنده‌خوری‌ها را بکنند و مردم را دست بیندازند، در سنین خردسالی و نوجوانی روزگار گدایی و فقر و برمسختگی را گذرانده و اکنون دارند از مملکت و ملت خود انتقام می گیرند.

رجال ایران در گذشته‌های دور هرگز به این کارها دست نیازیده و ساده‌تر از دیگران زندگی می کرده‌اند. شاه‌عباس و نادرشاه نمونه این بزرگانند. غذای شاه‌عباس ساده‌ترین اغذیه بوده و مردی که سه امپراتوری عثمانی، پرتغال و اسپانیا و ازبکان را از ایران راند و نان و گوشت یا حیوانات سبده شده می کرده است. نادرشاه فاتح هندوستان، سسند، ماوراءالنهر و ترکستان و کوبنده صدها مورد حملات ارتش ۲۰ هزار نفری عثمانی اغلب با نخود پرشته که در جیب خود همراه داشته یا حدانکر به تخم‌مرغ نیمرو که روی آن عسل می‌ریخته‌اکتفا می کرده است.غذای همیشهگی این‌والی بروجدی، ای‌تالله کاشانی و امام خمینی(ره) آبگوشت تنگ آب بوده و من شنیدم ای‌تالله بروجدی کمتر چلو و پلو می خورده و همه می دانند که ای‌تالله کاشانی غذای روزانه‌اش همیشه آبگوشت بوده است. این‌ها گوشت گاو کیلویی ۹۰۰ هزار تومانی می خورند و از خانواده‌های شهیدان و این همه مردم فقیر و محروم ایران شرم نمی‌کنند، همدستسانی در وزارت صنعت، معدن و تجارت دارند که مجوز ورود هویج ۹۰۰ هزار تومانی از امریکا می دهند. من نمی‌دانم این سازمان تعزیرات و حمایت و مصرف‌کننده اصلاً وجود خارجی دار، چرا این نوع فروشگاه‌ها را تعطیل نمی‌کند؟ چرا گرفتاروشی را اجازه می‌دهد؟

عرضه گوشت ۹۰۰ هزار تومانی باعث تجری سایر فروشندگان گوشت می شود. خاوهیددید به زودی در هر طولیله‌ای یک دستگاه پخش موسیقی لس آنجلسی که قر به کمر گاوها می آورد، نصب کرده و یک نفر نولتنش هم استفاده می‌کنند کمر و پهلوی سب‌ها و باسن گاوها را کمی مشت و مال دهند. علفی‌ها مورد تغذیه را هم کمی با چند کیلو پوسن خیار و بادمجان و کدو قاطی کرده و به بهانه اینکه نگاه به دست ننه کریدم و قر دادیم و غریبه کریدم بهای گوشت گاو را افزایش خواهند داد. این‌ها همه حقه‌بازی برای گران کردن مایحتاج مردم است. همین حالا که قیمت گوشت به کیلویی ۵۰۰–۴۰۰ هزار تومان رسیده‌انغل خانوادهمانی نولتنند در ماه یک وعده گوشت بخورند وای به وقتی که گوشت ۹۰۰ هزار تومانی برای تازه به دوران رسیده‌ها(نومن کلاچرها) عادی شود. واکنش و حالت‌دولت به این مسائل مهم و مرمم مانند ماست و شیر برنج واقعه است. آقای اسحاق جهانگیری گفته است: «عده‌ای از دولت اوزبان هستند، نه خودشان اوزبان شدن را راه‌ای کنند و بی کار خود می‌روند، نه دولت جرئت در کردن آنها را دارد.» راست می‌گوید. مثلاً آقای مهندس نعمت‌زاده خوشبختانه به دولت‌زرت کرده و کنار رفته. اما حالت اوزبانان را ادامه داد. رفته است وزارت نفت، بگل دست آقای زنگنه دوست و همپالگی و رفیق گرمابه و گلستان خود نشسته است.

**ادامه دارد**

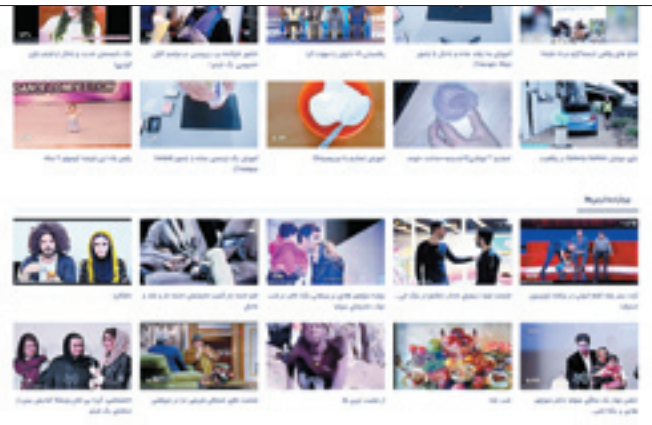


**روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران**
صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیر مسئول: عبدالله گنجی
سر دبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری
تقاطع میرزای شیرازی، پلاک ۳۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۷۳
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸، نامبر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴۴
توزیع: شرکت نشر گستر امروز ۷۶-۷۶-۸۸۴۹۸۴۷۵
چاپ تهران: چاپخانه روزنامه جوان
www.javanonline.ir

| روزنامه جوان | شماره ۵۲۶۴ | چهارشنبه ۲۹ آذر ۱۳۹۹ | اول ربیع‌الثانی ۱۴۲۹ | اذان ظهر: ۱۷:۰۲ | غروب آفتاب: ۱۶:۵۵ | مغرب: ۱۷:۰۴ | نیمه‌شب: ۲۳:۱۷ | اول صبح فردا: ۰۵:۴۰ | طلوع آفتاب فردا: ۰۷:۰۱ |

سایت‌های اشتراک ویدئو محلی برای انتشار محتوای غیراخلاقی شده‌اند

# فساد حقیقی در فضای مجازی



■ **محسن غلامی**

در چند سال اخیر در شبکه‌های مجازی اعم از سایت‌های اینترنتی و اپلیکیشن‌های هم‌راه، شاهد باز تاب نونهالان غرب‌زده‌ای هستیم که با فراموش کردن هویت دینی و ملی خود، دست به تابوشکنی‌هایی در عرصه فرهنگ و عفت ایران اسلامی می‌زنند؛ پرنامه‌هایی که بعضاً با هزینه‌های اشتراک‌گذاری ویدئو قرار می‌گیرند اما میلیونی در کنداکتسور ویژه سایت‌های میلیونی در عرصه فرهنگی و عفت ایران اسلامی

تا مبادا مواد غذایی‌شان به انتهای هفته نرسد و گرفتار شوند، مناسب است! آیا مخاطب این جنس برنامه‌ها با گرایش لاکچری فقط سرمایه‌دارها هستند؟ پس در شبکه‌های همگانی چه می‌کنند؟! چه اصرازی دارید که پدري را در ذهن فرزندش تحقیر کنید یا همسری را در زندگی مشترکش رو به تزلزل ببرید؟!
**سوم:** برنامه دیگری با عنوان نگاهی نو به نظام آموزش و پرورش کشور شروع به کار می‌کند. این اولین سؤال یک پرورشی‌روشنفکرانه است! اگر این برخورد روشنفکرانه را با نوامیس تهیه‌کننده یا نویسنده این کار داشته‌باشند، باز هم لیختند تهی از غیرت بر لبانشان امتداد خواهد داشت؟ رهبر انقلاب در دیدارشان با مسئولان نظام می‌گویند: «از همه طرُق دارند استفاده می‌کنند که ایمان اسلامی ما را متزلزل کنند.» اگر کمی دقت کنیم و یکی از این سایت‌های پربرادید را باز کنیم، با فاصله‌گذاری‌های چندین مطلقویی بین احاد مردم مواجه می‌شویم.

**دوم:** یک برنامه به‌طور تخصصی به کافه فردی می‌بپردازد. یک آقا و خانم به ظاهر زن و شوهر که گویا خانم خودش را برای بزمی زنانه آر است، تصمیم می‌گیرد با همسرش به کافه‌گردی برود. بعداز یک‌ورزش ملایم صحبت‌هایی که کافه‌تربایی رفته و شرفاری را برای صبحانه می‌دهند. اسپاگتی، بیکن، بشقاب انگلیسی، وافل، گرانول و سالاد سزار- البته آن هم اول صبح- بخشی از سفارشات این خانم و آقا برای صبحانه‌شان است! نمایش و سروسو چنین صبحانه‌ای برای کسانی که بعضاً پنبیر کمتری روی نان‌شان می‌گذارند

## دورهمی رادیو شبی‌ها برای بلدا

برنامه «رادیو شب» برای شب یلدا ویژه برنامه‌ای سه ساعته با حضور اهالی هنر و ادب تدارک دیده است. محمد صوفی، تهیه‌کننده برنامه «رادیو شب» در گفت‌وگو با «سپنا» دربارهٔ ویژه‌نامه «رادیو شب» در شب یلدا اظهار کرده‌به مناسبت شب یلدا، پنج‌شنبه و شنبه (۳۰ آذر ماه) یک ویژه‌نامه سه‌ساعته تدارک می‌شود و طبق هماهنگی‌های صورت گرفته قرار است تعدادی از چهره‌های هنری و اهالی ادب و موسیقی خواهیم بود. سعی کردیم

### حکمت

حکمت ۲۱۳

چشم خود را بر خاشاک رنج‌ها فرو بند تا همیشه راضی باشی.

است. در این میانه که تنور حسایی داغ شده‌است، شاطر- تهیه‌کننده‌ها وارد عمل شده و سلبریتی‌هایی را با استفاده از بالشتک مخصوص به خود،به تنور می‌چسبانند کسانی که با دعوت‌از سلبریتی‌های میان‌مایه، خود یا مجری را به قیمت خیلی ارزان در مجری‌گری امتحان می‌کنند و مردم را دربارهٔ ثبُّ‌ها، مزه‌پزکنی‌های بی‌مزه و شادی‌های پنهان‌نشدنی خود در مقابل فلان بازیگر قاضی می‌کنند!

در این عرصه بعضاً بانوانی که علاقه اصلی آنها مُد میکاپ بوده و تا به حال ووتربتی برای به نمایش گذارنن خود نداشته‌اند، تحت عنوان مجری، خود را به دوربین عرصه می‌کنند. نویسنده و طراح‌هایی که موضوع برنامه را وابسته‌به اینکه امروز حال‌شان چگونه است یا چه فکاهی‌ای را شنیده‌اند، طرح و متن‌شان را روی کاغذ می‌آورند!

**چهارم:** آن دیگری در برنامه‌ای که مثلاً مخصوص به بانوان است و به یکی از ماه‌های پاییز هم نامگذاری شده‌است به‌مجری‌ای جواب می‌دهد که دم از ضایع شدن حق زنان می‌زند و با لحن سطحی شده، باید بدانید چگونه مسئله را آسیب‌شناسی و درمان کنید و نه اینکه با تحقیر زنان ونیش و کتایه توهین‌آمیز به آنها ابرایشان دلسوزی کنید! امروزه عده‌ای به رسانه با فهم صرف اقتصادی می‌نگرند و برخی هدفمند و کنترل‌شده از جایی‌به‌جایی برای هر جایی کردن مخاطبین قدم بر می‌دارند و چه ساده‌انگار باید باشد مسئولی که این پدیده را شکوفایی استعداد جوانان وطنش بداند! در این میان حضور برنامه‌هایی در راستای موازین فطری و اسلامی، نشان از برنامه‌سازانی دارد که خود را مجتهد به دانش و تکنیک رسانه‌ای کرده و در

آموزش و پرورش کشور شروع به کار می‌کند. مهمانان این برنامه به ظاهر تخصصی، هنرمندان و سلبریتی‌ها هستند. این یعنی نگاه نو و علمه به سیستم آموزش و پرورش کشور با استفاده از دانش مهمانان در زمینه‌چگونگی حرکات بدن در جلوی دوربین یا چگونگی طلوع و پایان فیلمنامه! مهمان یک قسمت از این برنامه آقای نویسنده‌ای است که تشریحی تا تصویری از پوست‌ر یک فیلم آمریکایی را به تن دارد. یکی از شخصیت‌های روی این تیشرت خانمی با لباسی شبیه به پورن‌استارها و دیگر شخصیت نقش بسته بر این لباس، کارگردان و بازیگر فیلم ضدایرانی ارگو می‌باشد. حال سؤال اینجاست که چنین کسی دعوت شده است تا درباره سیستم آموزش و مهم‌تر از آن پرورش مدارس اظهارنظر کند؟! از مجری هم بگذریم که در این برنامه به بازگویی خاطره شُرط‌پندیش‌اش! روی آورده است. با کمی دقت به وضوح روشن می‌شود سلبریتیش در جامعه مجازی امروز راهی به سودسوی الگوشدن سلبریتی‌ها را در پیش گرفته ندارد، دقیقاً قبلاً آن‌ها هم‌زمان برنامه را پخش کنند.

### نما | حسین کشکار



نامگذاری‌های بی‌قاعده فیلم‌های سینمایی ایرانی

## اسم‌هایی برای تداعی مسائل نامربوط



■ **محمدصادق عابدینی**

فیلم‌هایی با اسامی گنگ، نامربوط و حتی توهین‌آمیز؛ برخی از آثار سینمایی ایرانی‌ناهایی دارند علت انتخاب آن هیچ‌وقت مشخص نمی‌شود یا بعد مشخص می‌شود که فیلمساز برای القای متفاوت‌بودن فیلمش نامی را انتخاب کرده‌است که بیننده تا مدت‌ها با آن در ذهنش کلنجار برود تا به کشف و شهودی درباره فیلم برسد. انتخاب نام، اگر سخت‌ترین کارهای بشری نباشد، قطعاً یکی از سخت‌ترین‌هاست. از نامگذاری برای فرزند گرفته که چندین حدیث و روایت و توصیه اخلاقی درباره چگونگی انتخاب نام مناسب برای فرزندان وجود دارد تا نامگذاری برندهای تجاری که کارشناسان حوزه برندینگ و تبلیغات مباحث مفصلی درباره آنچه باید یک صاحب صنعت یا تجارت برای انتخاب نامی ایده‌آل برای فعالیت تجاری یا محصولی صنعتی انتخاب کند، ارائه می‌کنند. همه‌چیز باید بر اساس اصول پیش برود تا یک شخصی از داشتن نامی نامناسب دچار ناراحتی روحی و روانی نشود و درخواست تغییر نام ندهد یا اینکه فعالیت اقتصادی به خاطر نامناسب بودن نام برنده، در رقابت با دیگر برندها شکست نخورد و در دور رقابت حذف نشود! اما در عالم سینما گویا این قواعد چندان مورد توجه نیست.

بارها شنیده‌اید که یک فیلمساز می‌گوید فیلم‌هایم مانند فرزندنام هستند! چیزی که خیلی‌س از کارگردان‌ها به آن اعتقاد دارند و خیلی‌های دیگر مثل رضا میر کریمی که در مراسم رونمایی از فیلم «امروز» اینگونه ابراز علاقه به فیلم‌ها را احمقانه دانست، با چنین نگاه‌های رمانتیک‌گونه به شدت مخالفند، اما همه فیلمسازها باید به این نکته توجه داشته باشند که وقتی از سینما به عنوان یک صنعت پولساز نام برده می‌شود به آن مناسبت که فیلم به عنوان محصول نهایی این صنعت کاملاً دارای شرایط یک کالای تجاری است که برای فروش به جامعه مصرف عرضه شده و مانند یک کالای تجاری باید از قواعدی چون کیفیت، مرغوبیت و البته نام مناسب برای ایجاد برند برخوردار باشد.

کریس جونز فیلمنامه‌نویس، کارگردان و مدیر انجمن فیلمنامه‌نویسان لندن، در مطلبی با عنوان «۱۰ نکته برتر برای عنوان فیلم شما» به کارگردانان سینما می‌گوید: عنوان فیلم یا فیلمنامه شما، اولین چیزی است که اغلب مردم در مواجهه با آن (فیلم یا فیلمنامه) تجربه می‌کنند. این کارگردان می‌افزاید: اولین سؤالی که پرسیده می‌شود،

### خیلی هم عصبانی هستی!



می‌رود، داشته باشد، ضدقهرمانی است پر خاشاکر و جامعه‌ستیز با حر کاتی هیستریک و بیمارگونه. باز‌نمای در‌های اجتماعی فیلم در حد گزارش‌های نازل تلویزیونی است. همه‌چیز در بیانیه‌عبارت یک فیلم ضمدرمی و ضدقومیتی است. فقط کافی است. نشان دادن تصاویر بی‌روح به کلیه‌فروشی و گذاشتن نریشن صحبت‌های رئیس‌جمهور سابق دربارهٔ نبود مشکل اقتصادی، پیش پا افتاده‌ترین راه برای زدن یک شخصیت سیاسی است، چون می‌محل و بدون مناسبت به فیلم تبدیل شده است. مثل تصاویر «سبز» فیلم که کشیدن چک بی‌محل برای جشنواره‌های مردم و جامعه امروز ایران است. «عصبانی نیستم» نماد و نمود تمام‌عبارت یک فیلم ضمدرمی و ضدقومیتی است. فقط کافی است مردم در مورد شخصیت پر‌داری در این فیلم تأمل کنیم. در فیلم تنها دو کاراکتر ک رد وجود دارد، یکی دلال و مفسد اقتصادی و دیگری –نوید– یک روان‌پریش کف کرده و متفرغ از آدم‌ها –مثل خود فیلم– است.

■ **آرش فهیم**

«عصبانی نیستم» روایت یک دانشجوی به اصطلاح ستاره‌دار نام «نوید»(با بازی نوید محمدزاده) است که با قهر دانشگاه و جامعه مواجه می‌شود. او از شهرستان برای تحصیل به تهران آمده، اما به خاطر فعالیت‌های سیاسی خود از دانشگاه اخراج می‌شود. به یکی از همکلاسی‌های خود علاقه‌مند می‌شود و تصمیم به ازدواج با هم دارند، اما چون یک دانشجوی ستاره‌دار و اخراجی است، هیچ جابه او کار نمی‌دهند. «عصبانی نیستم» برخلاف اسمش فیلمی با تدوین عصبی و تصاویر مفلشوش است که در آن آدم‌ها، به اجبار فیلمساز – و نه منطق درام-از ابتدا تا انتهای فیلم به جان هم می‌افتند و قصد کشتن یکدیگر را دارند. تنها در یک فیلم‌بازرسی مبتدل و زیر صفر است که می‌بینیم جوان عصبی به رفیق عشقی خودش حمله می‌کند، او را از ماشین بیرون می‌اندازد و به باد کتک می‌گیرد، بی‌آنکه حتی یک نفر جلوی این کتک‌کاری را بگیرد یا حتی بایستد برای تماشا! رابطه نوید و ستاره قانع‌کننده نیست. چرا نوید برای رسیدن به ستاره این چنین می‌محل و بدون مناسبت به فیلم تبدیل شده است. بی‌بینیم او!بش منشی او را به جان می‌خرد؟ در فیلم تنها همین را می‌بینیم که نوید سر کلاس دانشگاه در حال خواندن یک بیانیه سیاسی است و ستاره به او اعتراض می‌کند که چرا پشت آدم‌های بزرگ، خودش را مخفی می‌کند و حرف خودش را صراحتاً نمی‌زند. بعد از این صحنه، نوید و ستاره را می‌بینیم که عاشق هم شده‌اند! فیلم از پاسخ به اینکه نوید و ستاره به‌رغم اختلاف طبقاتی و فرهنگی و جغرافیایی و قومی چرا این همه به هم دلباخته شده‌اند، ناتوان است. نوید بیش از آنکه شمایل قهرمانی را که به جنگ مشکلات